

تحلیل انتقادی دیدگاه مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی درباره انتساب تحریف معنوی به قرآن کریم*

- علی محمدی آشنانی^۱
- مهدی حیاتی^۲
- زهرا قطبی^۳
- مرگان عام‌بخش^۴

چکیده

بدون تردید در طول تاریخ برخی کوشیده‌اند تا معنای آیات قرآن را بر اساس دیدگاه‌های خود تفسیر نمایند. این اقدام ناپسند، در روایات، «تفسیر به رأی» نام گرفته و به افراد تحریف‌گر نسبت داده شده است، نه به قرآن؛ ولی به تدریج در میان قرآن‌پژوهان شیعه و اهل سنت، «تفسیر به رأی» افراد، با «تحریف معنوی» قرآن همسان تلقی شده و تعبیر تحریف معنوی، به قرآن کریم انتساب یافته و به دلیل وقوع تفسیر به رأی افراد، تحریف معنوی قرآن نیز حتمی انگاشته شده است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۹.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول) (dr.mohammadi.quran@gmail.com).
۲. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز (mehdi.hayati@scu.ac.ir).
۳. کارشناس ارشد علوم قرآن (ghotbizahra@gmail.com).
۴. کارشناس ارشد علوم قرآن (f.ambakhsh@gmail.com).

این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و نقد این دیدگاه پرداخته و با ارائه دلایل عقلی و نقلی، این همانی بودن تفسیر به رأی افراد و تحریف معنوی قرآن را به چالش کشیده، بر تفاوت‌های روشن تفسیر به رأی صاحبان آرای باطله با تحریف‌یافتگی معنوی قرآن تأکید می‌ورزد؛ چرا که تفسیر به رأی، به افراد نسبت می‌یابد، ولی تحریف معنوی، به قرآن نسبت یافته است. بدین رو، وجود تفسیر به رأی افراد، نه به دلالت مطابقی، همان تحریف معنوی قرآن است و نه به دلالت تضمنی و التزامی، آن را در بر داشته و اثبات می‌کند.

نگارندگان انتساب تحریف‌گری معنایی به افراد را به جای انتساب تحریف‌یافتگی معنوی به قرآن کریم پیش رو می‌نهند.

واژگان کلیدی: تحریف، تحریف معنوی، تفسیر به رأی، تحریف قرآن.

۱. طرح مسئله

در منابع روایی شیعه و سنی، روایاتی وجود دارند که ظاهر آن‌ها، وقوع گونه‌های مختلفی از تحریف در قرآن کریم را گزارش می‌کند؛ بدین رو از آن‌ها، به روایات تحریف‌نما یاد شده است! دانشمندان علوم قرآن در فریقین، از طرق گوناگون به تأویل و توجیه و مصداق‌یابی آن پرداخته‌اند. اغلب اندیشمندان اهل تسنن، روایات تحریف‌نما را به نسخ‌التلاوه حمل نموده‌اند؛ ولی بیشتر دانشمندان شیعی، نسخ‌التلاوه را معادل تحریف لفظی تلقی کرده و غالباً روایات تحریف‌نما را بر تحریف معنوی حمل کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۷۰/۱؛ موسوی خویی، ۱۳۸۲: ۲۵۰-۲۵۱)؛ برای نمونه، فیض کاشانی به صراحت می‌گوید:

«آنچه به عنوان رفع اشکال [درباره روایات تحریف] به نظر می‌رسد این است که مراد ائمه از تحریف و تغییر و حذف، نسبت به معنا بوده است نه لفظ؛ یعنی ایشان [تحریف‌گران] در تفسیر و تأویل قرآن، مرتکب تحریف و تغییر شده و آن را بر خلاف آنچه واقع است، حمل کرده‌اند» (۱۴۱۵: ۷۰/۱).

البته شیخ صدوق روایات تحریف‌نما را بر حذف وحی غیر قرآنی از قرآن حمل

نموده، می‌نویسد:

«آنچه به صورت غیر قرآنی وحی شد، اگر به قرآن افزوده شود، شمار آیات آن هفده هزار آیه خواهد شد؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام مجموع آن‌ها را گردآوری نمود و

هنگامی که آن را عرضه کرد، فرمود: این کتاب پروردگار شماست طبق آنچه که بر پیامبرتان نازل شده و در آن تحریفی افزوده یا کم نشده است» (۱۴۱۴: ۸۴).

علامه عسکری نیز همچون شیخ صدوق، روایات تحریف‌نما را بر «اسقاط وحی بیانی» یا از دست رفتن کلمات تفسیری پیامبر و امامان اهل بیت علیهم‌السلام حمل نموده است (عسکری، ۱۳۷۴: ۲۳/۳). ولی محدث نوری همچون استادش محدث جزایری (جزایری، بی‌تا: ۷۱)، بسیاری از روایات تحریف‌نما را بر تحریف لفظی حمل کرده است (نوری طبرسی، ۱۲۹۸: ۲۴۸-۲۴۹).

در گام بعد، برای مصداق‌یابی و اثبات وقوع تحریف معنوی در قرآن، بسیاری از علمای شیعه و برخی از قرآن‌پژوهان اهل سنت، راه یافتن تفسیر به رأی را در قرآن، همان تحریف معنوی قرآن دانسته و با توجه به تحقق حتمی تفسیر به رأی، بر شک‌ناپذیری انجام تحریف معنوی در قرآن تأکید کرده‌اند! بدین‌سان به تدریج تحریف‌یافتگی معنایی قرآن کریم، امری مسلم و غیر قابل تردید نزد قرآن‌پژوهان انگاشته شد (موسوی خویی، ۱۳۸۲: ۲۵۰-۲۵۱) و تا دوران معاصر تکرار و بازگو گردید (معرفت، ۱۳۸۴: ۱۵۵-۱۵۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۶۸).

سالیان طولانی تدریس، تأمل در دلایل تحریف‌ناپذیری و تحریف‌نا یافتگی تاریخی قرآن کریم، نگرش تحریف معنوی قرآن را برایم قابل تردید ساخت و بازکاوی و پرسشگری پیرامون آن را الزامی نمود. بر اساس پدید آمدن این تأملات، دو پرسش مهم و کلیدی در برابر رخ نمود که باید بدان‌ها پاسخ گفت: ۱. تفسیر به رأی افراد، چه ارتباطی با تحریف‌یافتگی معنوی قرآن کریم دارد؟ ۲. وقوع حتمی تفسیر به رأی در طول تاریخ، با کدامیک از انواع دلالت‌های مطابقی، تضمنی و التزامی، تحقق تحریف معنوی را در قرآن گزارش و اثبات می‌کند؟

از آنجا که به دلیل فرایند تاریخی همسان‌پنداری پیش‌گفته، تردیدی در مورد تحریف معنوی قرآن کریم وجود نداشته است، تا کنون این انگاره، مورد تأمل و بازنگری قرار نگرفته است. تنها یک پایان‌نامه با عنوان «بررسی تحریف معنوی قرآن از دیدگاه مفسران و دانشمندان علوم قرآن» (حیاتی، ۱۳۸۹) در این زمینه وجود دارد که ایده آن از سوی نگارندهٔ مسئول این جستار، به دانشجو ارائه شد، ولی تا کنون هیچ مقاله‌ای برای بررسی تحریف‌ناپذیری و تحریف‌نا یافتگی معنوی قرآن نگاشته نشده است.

۲. واژه و اصطلاح‌شناسی تحریف معنوی

لغت‌دانان، واژه تحریف را مصدر باب تفعیل از بن «حرف» دانسته و حرف را به معنای کناره و لبه (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴۲/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۸) معرفی کرده‌اند. بدین‌سان تحریف در جایی محقق می‌شود که خروج به سوی جوانب یک شیء صورت پذیرد؛ نه آنکه از اطراف درگذرد و نه در جایی که موضوع کاملاً دگرگون شود و تبدیل گردد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۹۹/۱).

برخی از لغت‌شناسان، تحریف را تغییر دادن و دگرگون ساختن معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳/۹؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷۳/۱۲). بر این اساس، واژه‌پژوهان تحریف معنوی را دگرگون‌سازی معنایی الفاظ می‌دانند. تحریف کلام از آنچه برای آن وضع شده است، همان دگرگون‌سازی آن است و تحریف در قرآن و کلمه، همان تغییر دادن معنای آن است؛ همان‌گونه که یهودیان، معنای آیات تورات را دگرگون ساختند (فراهیدی، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳/۹). برخی نیز تحریف معنوی را قرار دادن یک متن بر معنایی که می‌توان آن را بر وجوه گوناگون حمل کرد، منطبق ساخته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۸).

اغلب دانشمندان علوم قرآنی، تحریف معنوی را هر نوع تفسیر غیر صحیح یا تفسیر به رأی در قرآن قلمداد می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۱/۱ و ۶۳۳؛ معرفت، ۱۳۸۴: ۱۵۵-۱۵۶) و وقوع هر تفسیر به رأی در قرآن را تحریف معنوی می‌نامند (نوری طبرسی، ۱۲۹۸: ۲۴۸-۲۴۹). زمخشری در این باره می‌گوید:

«الفاظ مواضعی دارند که شایسته همان‌ها هستند و آن عبارت از معانی است که برای آن لغت وضع شده و سزاوار است که الفاظ در همان معانی استعمال شوند. لذا اگر از آن معانی دور شوند، وامانده و غریب خواهند بود» (۱۴۰۷: ۵۱۷/۱).

آیه‌الله خویی نیز تحریف معنوی را چنین تعریف کرده است:

«اگر چیزی یا کلمه‌ای از مورد خود تغییر داده شود و در غیر مورد و معنای واقعی‌اش استعمال شود، این عمل را نوعی تحریف می‌نامند؛ چنان که تحریف در آیه شریفه ذیل به همین معنا آمده است: ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَٰتِ عَن مَّوَٰضِعِهَا﴾ (مائده/۱۳؛ موسوی خویی، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

به فرموده آیه‌الله معرفت:

«تفسیر نمودن قرآن را بر خلاف وجه آن، که این خود تأویل نارواست (یعنی دگرگون ساختن کلام و برگرداندن آن به سوی دیگر است)، تحریف معنوی گویند» (۱۳۸۴: ۱۵۵-۱۵۶).

مفسران نیز در ذیل آیاتی که در آن‌ها واژه تحریف به کار رفته است، تحریف در معنا را همان تفسیر به رأی دانسته‌اند؛ همچون شیخ طوسی (۱۴۱۳: ۵۲۳/۳) و طبرسی (۱۳۷۲: ۳، ذیل آیه ۱۳ مائده). زمخشری نیز با تعبیری دیگر، آن را سوء تأویل یا تفسیر بر غیر ما أنزل الله معنا کرده است (۱۴۰۷: ۲۶۸/۱، ۵۱۷ و ۶۳۳).

۱-۲. نقد و بررسی تعاریف و ارائه تعریف برگزیده

اگر با دقت بنگریم، اصطلاح تحریف معنوی، گاه به فاعل نسبت داده می‌شود و در این صورت، تحریف، دگرگون‌سازی، تغییر، تبدیل، افزونی و کاستی معنا می‌شود؛ ولی گاه به مورد، موضوع، متن و سخن تحریف یافته انتساب می‌یابد که در این صورت باید تحریف‌پذیری و تحریف‌یافتگی آن متن را توصیف کند و دگرگون شدن، تغییر و تبدیل یافتن، افزونی یا کاستی گرفتن، به لبه و کناره رفتن، معنا شود و یا به گونه‌ای معنا شود که هر دو را در بر گیرد.

بر این اساس، چون تحریف معنوی به قرآن کریم نسبت داده می‌شود، تعاریف پیش گفته، جامع و کامل نیست؛ زیرا تنها ناظر به توصیف فعل تحریف‌گران یعنی تفسیر به رأی و دگرگون‌سازی معنوی از سوی آنان است و از پذیرش و تحریف‌یافتگی یا تحریف‌ناپذیری و تحریف‌نایافتگی قرآن سخن نمی‌گوید. بدین رو لازم است تحریف معنوی که به قرآن کریم نسبت داده می‌شود، یا بیشتر ناظر به توصیف متن مورد تحریف قرار گرفته، تعریف شود و یا به گونه‌ای معنا شود که هم کار تفسیرگران به رأی و هم آنچه را که در قرآن اتفاق افتاده است، در بر گیرد. بر این اساس، تعریف اصطلاحی برگزیده تحریف، خواه لفظی یا معنوی، با افزایش دو قید، جامع و کامل می‌شود: «هر گونه تغییر، جابه‌جایی، کاستن، افزون نمودن یا دگرگون‌سازی را که هیچ‌گاه راهی به اصل آن لفظ یا معنا نباشد، تحریف گویند» و در نتیجه، تعریف

تحریف معنوی جامع و کامل را می‌توان چنین دانست:

«هر گونه تغییر و دگرگون‌سازی معنایی یک سوره، یک آیه و یا یک کلمه‌ای از قرآن کریم که برای همیشه رخ داده باشد و راهی برای یافتن معنای اصلی آن نباشد را تحریف معنوی گویند (محمدی‌آشنانی، ۱۳۸۴: ۱۵).

۳. بسامد قرآنی و بررسی معنایی آن

قرآن کریم در ۴ آیه (بقره/ ۷۵؛ نساء/ ۴۶؛ مائده/ ۱۳ و ۴۲) که تحریف تورات را به افرادی از یهود نسبت می‌دهد، از واژه «يُحَرِّفُونَ» استفاده کرده است: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»؛ یعنی آن‌ها کلام الهی را که دارای موضع یا مواضعی است، از موضعش خارج کرده و در موضعی کناره قرار داده‌اند. اینک به بررسی معنایی آیات از نگاه مفسران می‌پردازیم.

۳-۱. بررسی تفسیری تحریف در آیه ۷۵ سوره بقره

خداوند می‌فرماید: «...يُسْمِعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَدَمِ مَعْقُلُوهُ وَهُمْ يَمْلَعُونَ» (بقره/ ۷۵): «در حالی که دسته‌ای از آنان، همواره سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس بعد از تعقل در مورد آن، دگرگونش می‌کردند و حال آنکه آنان می‌دانستند».

اکثر مفسران منظور از کلمه «يُحَرِّفُونَ» در این آیه را هم تحریف معنوی و هم لفظی دانسته‌اند که برخی از یهودیان در مورد تورات اعمال کردند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۰۳/۱؛ دیوبندی، ۱۳۸۵: ۶۰/۱؛ طبری، ۱۴۱۵: ۲۹۲/۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۶۶/۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۱۶: ۵۶۱/۳؛ سلطان‌علی‌شاه، ۱۴۰۸: ۹۸/۲). برخی دیگر از مفسران، تحریف صورت گرفته در تورات را فقط تحریف معنوی می‌دانند (قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۱۷۰/۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۹۷/۲).

۳-۲. بررسی تفسیری تحریف در آیه ۱۳ مائده

خداوند می‌فرماید: «...يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ...» (مائده/ ۱۳): «در حالی که سخنان [خدا] را از جایگاه‌هایش می‌گردانند و قسمتی از آنچه را که بدان تذکر داده شده بودند، فراموش کردند». اکثر مفسران منظور از «يُحَرِّفُونَ» در این آیه را نیز تحریف معنوی و لفظی تورات می‌دانند (فزاء بغوی، ۱۴۲۰: ۳۱/۲؛ جرجانی، ۱۴۳۰: ۳۳۸/۲).

کاشفی، بی تا: ۲۲۲/۱؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۲: ۴۲/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۹۳/۵؛ طیب، ۱۳۶۹: ۳۲۲/۴؛ صادقی تهرانی، ۱۳۷۰: ۴۲/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۷/۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶۲/۵؛ حقی بروسی، بی تا: ۳۶۵/۲؛ حسن، ۱۴۲۱: ۲۸۳/۶؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۱۴۷۰/۳). برخی دیگر همچون صاحب تفسیر *مخزن العرفان* آن را ناظر به تحریف معنوی دانسته (امین، ۱۳۶۱: ۲۸۱/۱) و عده‌ای نیز همانند سمرقندی مقصود از کلمه «یحرفون» را تحریف لفظی تورات معرفی کرده‌اند (۱۴۱۶: ۳۷۶/۱).

۳-۳. بررسی تفسیری تحریف در آیه ۴۶ سوره نساء

خداوند در این آیه دربارهٔ تحریف تورات توسط برخی از یهودیان چنین می‌فرماید: ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...﴾ (نساء/ ۴۶)؛ «برخی از آنان که یهودی‌اند، سخنان را از جایگاه‌هایش می‌گردانند». اکثر مفسران بر آن‌اند که منظور از تحریف بیان شده در این آیه، تحریف معنوی و لفظی است (حسینی آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۱۵/۳؛ حسن، ۱۴۲۱: ۱۴۰/۵؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱۹۸/۳؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۲: ۴۵۴/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۶۴/۴؛ دیوبندی، ۱۳۸۵: ۵۰۷/۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۷/۳؛ سلطان‌علی‌شاه، ۱۴۰۸: ۹۰/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۴۰۴/۳؛ امین، ۱۳۶۱: ۷۷/۴) و تعداد کمی از مفسران، تحریف به کاررفته در این آیه را حمل بر تحریف لفظی نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۵/۳؛ واحدی، ۱۴۱۵: ۲۶۷/۱؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۴۷/۴).

۳-۴. بررسی تفسیری تحریف در آیه ۴۱ سوره مائده

خداوند می‌فرماید: ﴿...لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ...﴾ (مائده/ ۴۱)؛ «... جاسوسان گروه دیگری هستند که نزد تو نیامده‌اند [و] سخنان را بعد از [قرار گرفتن در] جایگاه‌هایش دگرگون می‌کنند». در این آیه نیز با سه نظر مواجه می‌شویم؛ عده‌ای از مفسران معتقدند که منظور کلمه «یحرفون»، تحریف لفظی و معنوی تورات است (طبری، ۱۴۱۵: ۳۲۹/۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۴۲/۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۶۵۵/۱؛ سلطان‌علی‌شاه، ۱۴۰۸: ۳۳۱/۴؛ حقی بروسی، بی تا: ۳۹۴/۲؛ حسن، ۱۴۲۱: ۳۹۰/۶؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۵۲۱/۳؛ بیضاوی، ۱۴۰۸: ۱۲۷/۲). برخی از مفسران، مراد از «یحرفون» در این آیه را تحریف لفظی دانسته (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۱/۳؛ نسفی، ۱۳۷۶: ۴۱۰/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۳۳/۱؛

طیب، ۱۳۶۹: ۴/۳۶۹) و عده کمی از مفسران از کلمه «یحرفون» تعبیر به تحریف معنوی نموده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵/۱۰۷؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۳/۷۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ملاحظه شد، در هیچ آیه‌ای از قرآن کریم، تحریف به قرآن انتساب نیافته است و در آیات پیش‌گفته که درباره یهود و کتاب آسمانی آن‌هاست، فعل تحریف به فاعلان آن، یعنی تحریف‌گران تورات نسبت داده شده است، نه به تورات! در مورد مقصود از واژه «یحرفون» و نوع تحریف یهودیان در تفاسیر فریقین نیز اگر چه سه رأی: «تحریف معنوی تورات، تحریف لفظی تورات، تحریف لفظی و معنوی تورات» وجود داشت، می‌توان بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن، دیدگاه سوم را به صحت نزدیک‌تر دانست؛ چون با مراجعه به آیات دیگر قرآن کریم می‌توان دریافت که تورات توسط یهودیان تحریف‌گر، دچار تحریف عملی (مانده/ ۴۳ و ۶۶)، تحریف لفظی (بقره/ ۷۹؛ آل عمران/ ۷۸)، تحریف بالنقیصه به صورت کتمان (بقره/ ۱۴۶ و ۱۷۴) و تحریف گویشی (آل عمران/ ۷۸؛ نساء/ ۴۶) شده است.

۴. نگاهی به پیشینه کاربرد اصطلاح تحریف معنوی در مورد قرآن

همان‌طور که گذشت، تحریف، نخست در قرآن کریم به افرادی از یهود در مورد تورات نسبت داده شد و برخی از مفسران، مقصود از آن را تحریف معنایی برشمردند و در کتب لغت در تبیین معنای تحریف، به آن آیات استشهاد گردید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۸؛ فراهیدی، ۱۴۲۰: ۳/۲۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۴۳) و در کتب تفسیر و مباحث علوم قرآنی بعدتر نیز همین معنا رواج یافت. شاید اینکه واژه تحریف، دگرگون‌سازی معنا شده و معنایی معطوف به فاعل یافته، همین باشد که در قرآن، تحریف به افراد تحریف‌گر نسبت داده شده، نه به کتاب تورات! البته در طول تاریخ اسلام نیز روایاتی در مورد تحریف قرآن در منابع اهل سنت و شیعه نقل گردید که بیشتر عالمان شیعی، آن‌ها را بر تحریف معنوی تأویل نمودند. کاوش‌ها نشانگر آن است که نخستین عالم شیعی، ملا محسن فیض کاشانی (م. ۱۰۹۰ ق.) بود که در مقدمه کتاب *الصفافی*،

اصطلاح تحریف معنوی را در مورد قرآن را به کار برده، چنین نگاشت:

«بعید نیست که گفته شود برخی از محذوفات، از قبیل بیان و تفسیر بوده است، نه از اجزای قرآن؛ پس تبدیل و تغییر از نظر معنا و مفهوم واقع گردیده است، یعنی قرآن را از نظر معنا و محتوا تحریف نموده و در تفسیر و تأویل آن تغییر داده‌اند؛ یعنی بر خلاف مقصود آن عمل نموده‌اند» (۱۴۱۵: ۷۰/۱).

در ادامه، مکاتبه امام باقر علیه السلام با سعد الخیر را به عنوان دلیلی بر این احتمال ذکر می‌کند (همان). وی سپس این نگاه را در کتاب *علم الیقین فی اصول الدین* نیز بازگو نمود (همان: ۵۶۵/۱). همچنین محدث نوری نیز در بخشی از کتاب *فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب*، اصطلاح تحریف معنوی را به کار برد و آن را به معنای تفسیر به رأی دانست (نوری طبرسی، ۱۲۹۸: ۲۴۸-۲۴۹). گرچه وی در توجیه روایات تحریف‌نما راه دیگری در پیش گرفت و آن‌ها را بر تحریف لفظی حمل نمود و چنین گفت:

«ناچاریم تحریفی را که در این روایات آمده است، بر تحریف لفظی و تغییر ظاهری حمل کنیم، نه تحریف معنوی».

او اگرچه به وجود تفسیر به رأی اذعان نمود، ولی روایات تحریف‌نما را بر تحریف معنوی قرآن تأویل ننمود:

«تفسیر به رأی و مانند آن در اقدام به تفسیر آیات قرآن بر خلاف مقصود خداوند در زمان ائمه اطهار علیهم السلام از طرف عامه بسیار رخ داده است؛ مانند تفسیر به رأی در آیات وضو، تیمم، سرقت و مانند آن. اما هیچ روایتی از ائمه اطهار علیهم السلام در توصیف و نام‌گذاری آن به تحریف، از طرف هیچ یک از اصحاب ایشان نقل نشده است» (همان).

در دوره‌های بعد، علامه محمدجواد بلاغی (م. ۱۳۵۲ ق.) در مقدمه تفسیر *آلاء الرحمن*، اصطلاح «تحریف معنوی» را برای قرآن به کار برد (بلاغی نجفی، بی‌تا: ۲۶/۱-۲۷). تا اینکه استاد قرآن‌پژوهان معاصر، آیه‌الله خوبی در کتاب *البیان فی تفسیر القرآن*، تحت تأثیر علمای پیش از خود به ویژه استادش علامه بلاغی، وقوع تحریف معنوی در قرآن را «امری حتمی و بدون شک» معرفی نمود. ایشان مقصود از واژه تحریف را در آیه ۱۳ سوره مبارکه مائده که در رابطه با عملکرد یهودیان در تحریف تورات است، به معنای «تحریف معنوی» دانست و همچون بسیاری از علمای پیش از خود، این اصطلاح را به

قرآن کریم تعمیم داد و نشانه آن را وقوع تفسیر به رأی معرفی نمود. به تصریح ایشان: «تحریف به این معنا بدون تردید و اختلاف، در تفسیر قرآن واقع شده است؛ زیرا تفسیر کردن آیات قرآن به معانی که هدف و مقصود قرآن نیست، بسیار دیده شده است» (موسوی خویی، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

این نگرش، در قرآن پژوهان متأخر از ایشان همچون آیه‌الله معرفت (۱۳۷۹: ۱۸)، شاگرد برجسته ایشان، و همچنین آیه‌الله جوادی آملی (۱۳۹۴: ۱۷-۱۸) ادامه یافته است. نیز در نگاه‌های قرآن پژوهان همچون *سلامة القرآن عن التحریف* (نجارزادگان، ۱۳۷۸: ۱۷)، *التحقیق فی نفی التحریف عن الشریف* (حسینی میلانی، ۱۴۱۰: ۲۷/۵۲-۵۳) و *افسانه تحریف قرآن* (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۱)، این همسان‌پنداری و حتمی دانستن وقوع تحریف معنوی به دلیل وجود تفسیر به رأی دیده می‌شود. شایان ذکر است که علامه حسن‌زاده آملی در کتاب *قرآن هرگز تحریف نشده*، از «تحریف معنوی قرآن» سخن نگفته است. به این ترتیب اصطلاح «تحریف» از آیات قرآن اخذ، و به کتب لغت منتقل گردیده است و در کتب تفسیر، بر تحریف معنوی حمل شده و به دلیل توجیه پاره‌ای از روایات تحریف‌نما، وارد مباحث علوم قرآنی شده و تا به امروز، مراحل ذیل را گذرانده است: در مرحله اول، برخی از علمای شیعه مثل ملامحسن فیض کاشانی و علامه بلاغی، تحریف معنوی را به عنوان یک احتمال برای توجیه روایات تحریف به کار برده‌اند. در مرحله دوم، برخی علما با تعریفی که از تفسیر به رأی در روایات ارائه نموده‌اند، آن را معادل تحریف معنوی دانسته و وجود تفسیر به رأی را قطعی دانسته‌اند. در مرحله سوم، برخی از قرآن پژوهان که با فراوانی روایات تحریف‌نما مواجه شده‌اند، حمل آن‌ها را بر «تحریف معنوی»، مستمسک خوبی برای توجیه آن روایات یافته‌اند و وقوع تفسیر به رأی را که به نظر آن‌ها همان تحریف معنوی است، امری بدون شک و تردید اعلام نموده‌اند.

۵. نقد و بررسی وحدت‌انگاری تفسیر به رأی افراد و تحریف معنوی

قرآن کریم

قرآن پژوهان تفسیر به رأی را چنین توصیف کرده‌اند: حمل آیات بر غیر معنای

خودش (موسوی خویی، ۱۳۸۲: ۲۵۱-۲۵۰)، تفسیر بر اساس پیش فرض‌های باطل (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۷)، تفسیر بر غیر ما أنزل الله (عسکری، ۱۳۷۴: ۳/۲۳۰)، برداشت انحرافی و تفسیر و توجیه سخن بر خلاف مقصود گوینده (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۹۲)، حمل بعضی از الفاظ و عبارات آن بر معنای دیگری جز معنای مقصود خداوند سبحان (حکیم، ۱۳۷۸: ۱۱۹)، برداشت سخن بر خلاف مقصود گوینده (انواری، ۱۳۹۰: ۱۷)، که همه این تعابیر در جمله «معنایی مخالف مراد جدی خداوند، دادن» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۷) جمع است. در همه این تعاریف، کار و اقدام تفسیرگران به رأی گزارش شده است.

بسیاری از اندیشمندان پیش گفته به گمان آنکه تفسیر به رأی افراد و فرقه‌ها، همان تحریف معنوی قرآن کریم است، آن دو را یکی دانسته و به همین جهت، وقوع تفسیر به رأی با تأویل گرایی یا تحمیل آرای باطله خود بر قرآن را همان تحریف معنوی قرآن معرفی کرده‌اند. آنان با استناد به روایات اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص تفسیر به رأی، چون آن را تحریف معنوی قرآن می‌دانستند، آن روایات را نیز دلیل وقوع تحریف معنوی قرآن ذکر کرده‌اند (موسوی خویی، ۱۳۸۲: ۲۵۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۹).

۱-۵. دلایل انتساب تحریف معنوی به قرآن کریم

کاوش در میان سخنان قرآن پژوهان فوق نشان می‌دهد که آنان دلایل عقلی و نقلی زیر را برای اثبات تحریف معنوی در قرآن به کار برده‌اند:

۱- هشدار مکرر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره خطر تفسیر به رأی؛ همانند این روایت که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند، باید خود را برای آتش مهیا سازد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۵/۱) و روایات بسیار دیگری از اهل بیت علیهم‌السلام (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷/۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۲/۲۷).

۲- وجود شمار فراوانی از افرادی که قرآن را بر اساس خواسته‌های نفسانی یا فرقه‌ای و مذهبی خود تفسیر می‌کردند و از سوی ائمه علیهم‌السلام ملامت شده‌اند؛ همچون قتاده (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۰۸/۸).

۳- تقسیم مسلمانان به هفتاد و سه فرقه و اختلاف آنان، در حالی که بیشتر آنان بنیاد عقاید خود را برخاسته از آیات قرآن می‌دانند (همان: ۵۱۳/۱۵).

۴- سفارش حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به عبدالله بن عباس که برای گفتگو با خوارج، به جای قرآن به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کند (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۶۵). حضرت می‌فرماید: «با آنان با قرآن جدال مکن؛ زیرا قرآن وجوهی را برمی‌تابد؛ تو می‌گویی و آنان در پاسخ، چیزی دیگر می‌گویند [و نمی‌توانی نتیجه بگیری]، لکن با آنان با سنت احتجاج کن که دیگر از سنت [در اثر شفاف و صریح بودن] گریزی نخواهند داشت» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۹).

۵- وجود اختلاف در تفاسیر قرآن و تباین آن‌ها با یکدیگر (حکیم، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

۲-۵. نقد و بررسی دلایل پیش گفته

دقت در اندیشه و دلایل پیش گفته نشان می‌دهد که در همه دلایل بالا، این پیش‌فرض مسلم پنداشته شده است که تفسیر به رأی، همان تحریف معنوی است. به تعبیر پیش گفته آنان بنگرید. تمام تعاریف آن‌ها از تفسیر به رأی، کاری از کارهای آن مفسر را گزارش می‌کند؛ همانند برداشت غلط، حمل و توجیه سخن خداوند بر خلاف مراد او و ارائه معنایی مخالف مراد خداوند و... این در حالی است که اگر قرار باشد تحریف به قرآن نسبت داده شود، باید از پذیرش تحریف مفسران به رأی از سوی قرآن و تحریف‌یافتگی معنایی قرآن به دلیل بسط و اشاعه معنای محرف در میان مردم، به گونه‌ای که هرگز نمی‌توان معنای صحیح را به دست آورد، سخن گفت.

به گمان نگارندگان این نوشتار، پیش‌فرض فوق امری مسلم نیست؛ چون تفسیر به رأی و تحریف معنایی افراد، نه تنها با تحریف‌پذیری و تحریف‌یافتگی معنوی قرآن یکی نیست، بلکه آن را در بر نداشته و لازمه آن هم نیست. به تعبیر منطق‌دانان، بین این دو مفهوم و مقوله، هیچ گونه رابطه مطابقی، تضمینی و التزامی وجود ندارد.

به همین جهت، مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقد وحدت‌انگاری تفسیر به رأی افراد با تحریف معنوی قرآن، آن است که اثبات شود تفسیر به رأی و تحریف معنوی، یک امر واحد نیستند. در نتیجه آنان که تفسیر به رأی را همان تحریف معنوی قرآن دانسته و نتیجه‌گیری کرده‌اند که تحریف معنوی بدون شک در قرآن به وقوع پیوسته است، تمام دلایل خود را از دست می‌دهند.

این نوشتار بر آن است که تفسیر به رأی افراد، هرگز تحریف معنوی قرآن کریم نیست؛ زیرا:

اولاً: تفسیر به رأی، به فاعل آن یعنی افراد تحریف‌گر و تفسیرگران نسبت داده شده، ولی تحریف معنوی، به مورد و موضوع آن یعنی قرآن انتساب می‌یابد، در حالی که بین این دو مقوله، رابطه این‌همانی وجود ندارد؛ چرا که یکی معطوف به فاعل است و دیگری معطوف به مفعول، به معنای «ما وقع فيه أو عليه التحريف». بنابراین هرگز در این قضیه و استدلال، حد وسط تکرار نمی‌شود؛ چون آن دو مفهوم، امری تئولوژیک^۱ نیستند که با دو عبارت بیان می‌شوند و بین آن‌ها ارتباطی مطابقی وجود ندارد. پس خلط نمودن این دو با یکدیگر، مغالطه‌ای نهفته است.

ثانیاً: تفسیر به رأی افراد، برداشت، توجیه، حمل یا تحمیل غلط افراد، نه متضمن پذیرش و تحریف‌یافتگی قرآن است، نه به دلالت التزامی بر آن دلالت دارد؛ چون تا الفاظ قرآن وجود دارد و اصول و روش صحیح و روشمند فهم یک متن در اختیار ماست، در هر زمان و مکان می‌توان به فهم روشمند قرآن دست یافت. پس تفسیر به رأی افراد و گروه‌ها در طول تاریخ، هیچ ارتباطی با رسیدن به نتیجه صحیح یا غلط از معانی آیات قرآن در زمان‌های دیگر یا توسط افراد دیگر نداشته و نخواهد داشت و با وجود و تحقق حتمی تفسیر به رأی در مورد قرآن، هم اکنون می‌توان به فهم صحیح معانی آیات نائل شد، بی‌آنکه تحریفی در معنا رخ دهد. پس هیچ ارتباط تضمینی و التزامی بین این دو وجود ندارد؛ زیرا خطای مفسر در فهم، که مربوط به پیش‌فرض‌ها و پیش‌ادراک‌های وی در فهم معانی قرآن است و در واقع روش ناصوابی است که مفسر را به ورطه تفسیر به رأی می‌کشاند، یا عمد او بر تحریف‌گری، باعث نخواهد شد که معانی بلند آیات قرآن در تمام مراتب وجودی خود -از فهم عرفی تا فهم بطن و بطون هفت‌گانه یا هفتادگانه قرآن- از جایگاه خود خارج شده و از دسترس نوع بشر بیرون رود، به گونه‌ای که حتی با به کارگیری اصول و ضوابط صحیح تفسیری نیز نتوان به فهم صحیح معانی قرآن علی‌رغم تفسیر به رأی شدن آن‌ها دست یافت.

۱. تئولوژی (τὰυτολογία به یونانی؛ tautology به انگلیسی)، این‌همانی یا همان‌گویی دو مفهوم، و به بیانی ساده‌تر، گفتن یک چیز برای مرتبه دوم است.

ثالثاً: همان گونه که اشاره شد، «تفسیر به رأی» افراد، یا از نقص فهم آنان و یا از عدم بهره گیری از ضوابط و اصول تفسیر سرچشمه می گیرد و یا نشانگر سوء نظر و نیت باطل انانی است که تلاش می کنند مفاهیم و معانی آیات را از جایگاه و مواضع خود خارج کنند تا در معنای آیات تحریفی رخ دهد. خطای جاهلانه یا خطیئه عمدی مفسر در تفسیر به رأی، امری برون متنی نسبت به قرآن محسوب می شود و نقضی متوجه فهم معانی و مفاهیم آیات قرآن نمی کند؛ در حالی که تحریف یافتگی معانی و مفاهیم قرآن، تحقق واقعیتی نامطلوب در درون متن قرآن است که هرگز به وقوع نپیوسته و نخواهد پیوست. به راستی چگونه خطای جاهلانه یا خطیئه عمدی برون متنی ذهن و بیان تحریف گر و مفسر به رأی را - که امری خارجی نسبت به کلام وحی است - می توان متوجه معانی بلند درون متنی قرآن نمود؟ مگر نه آن است که معانی بلند آیات قرآن همواره و همچنان، در پرتو وجود الفاظ و سیاق و با کمک گرفتن از شأن نزول و فضای نزول و تبیین های پیامبر و اهل بیت مطهرش و رعایت اصول و روش فهم متن، قابل دستیابی است؟ در نتیجه هر چند تفسیر به رأی که امری خارجی و مربوط به مفسر به رأی است، در مورد قرآن رخ داده است، اما تحریفی متوجه معانی قرآن نشده است. چون این امر برون متنی، تحریف معنوی را که امری درون متنی است، رقم نخواهد زد؛ چون تحریف معنایی عبارت است از: «هر گونه تغییر و جابه جایی و کم و زیاد شدنی که اصل (لفظ و معنا) را از دسترس خارج نموده و راهی به اصل آن وجود نداشته باشد».

رابعاً: در زمینه نام گذاری و قائل شدن به تحریف، تفاوتی بین تحریف لفظی و معنوی وجود ندارد. آیا با وجود اختلاف قرائات و وجود پاره ای از روایات مبنی بر بالغ بودن الفاظ قرآن بر هفده هزار واژه، می توان انگاره لفظی قرآن را پذیرفت؟ تحریف معنایی در این زمینه، همچون تحریف لفظی است که اگر کسانی یا فرقه ای در چاپ نسخه ای از قرآن کریم، آیه و سوره ای را حذف کنند یا نوشته هایی از پیش خود بدان بیفزایند یا برخی از الفاظ آن را تغییر داده و دگرگون سازند، آیا ما وقوع تحریف یافتگی لفظی قرآن را می پذیریم یا با عرضه کردن آن متن چاپ شده به متن اصلی قرآن موجود، مواضع کاستی و فزونی و تغییر و تبدیل آن نسخه تحریفی را آشکار ساخته، بر تحریف ناپذیری و تحریف نایافتگی لفظی قرآن تأکید می ورزیم؟! به همین گونه در تحریف معنوی، اگر کسانی یا فرقه ای،

در تفسیر کلمه، آیه و سوره‌ای از قرآن کریم، مطالبی را از پیش خود بیفزایند و بر قرآن تحمیل نمایند و یا معنای برخی از الفاظ آن را تغییر داده و دگرگون سازند، آیا ما باید وقوع تحریف‌یافتگی معنایی قرآن را بپذیریم یا با عرضه کردن آن معانی غلط و محرف، به اصول و روش فهم روشمند قرآن کریم، مواضع نادرستی و تغییر و تبدیل آن تفسیر و تبیین معنایی تحریفی را آشکار ساخته، بر تحریف‌ناپذیری و تحریف‌نیافتگی معنایی قرآن کریم تأکید ورزیم؟! آری در هر دو صورت، چون ما نسخه کامل و صحیح الفاظ قرآن و اصول و روش فهم صحیح معنای قرآن را در دست داریم و با آن میزان، به سنجش متون و مواضع دگرگون‌یافته افراد یا نسخه‌ها می‌پردازیم و تحریف لفظی چاپ‌شده یا تحریف معنایی مطرح شده، لفظ و معنای قرآن کریم را برای همیشه نزد ما دگرگون نساخته است، بلکه در اظهار کسی یا در نسخه‌ای آمده است، صرفاً آن افراد را تحریف‌گر می‌نامیم و در هر دو صورت، قرآن کریم را محفوظ از تحریف معرفی می‌کنیم.

خامساً: اثبات تحریف‌ناپذیری و تحریف‌نیافتگی الفاظ قرآن، مقدمه‌ای برای آن است که تحریف‌نیافتگی معنایی را اثبات نموده و امکان دستیابی ما را به معنای حقیقی و واقعی آن آیات اثبات نماید. اگر به تحریف معنوی قرآن قائل شویم، تحریف‌نیافتگی الفاظ قرآن، چه سودی دارد؟

۶. دلایل و شواهد تحریف‌ناپذیری و تحریف‌نیافتگی معنوی قرآن

افزون بر دلایلی که در پاسخ دلایل قائلان به تحریف گفته شد، دلایل و شواهد زیر نیز نشانگر تحریف‌ناپذیری و تحریف‌نیافتگی معنوی قرآن است:

۱-۶. عدم اشتغال مفهومی

بر اساس تعریف برگزیده تحریف معنوی، پذیرش تحریف معنوی در قرآن کریم دو شرط دارد: ۱. وقوع تحریف معنوی قرآن باید به گونه‌ای باشد که معنای آیات، تغییر یافته، چنان همگانی و فراگیر شده باشد که راهی برای یافتن معنای درست آن، در اختیار کسی نباشد؛ ۲. این تحریف نه فقط در یک زمان و دوره خاص و توسط یک فرد یا فرقه خاص صورت پذیرفته باشد، بلکه باید طوری صورت پذیرفته باشد که معنای

محرّف تا ابد و توسط همه مسلمانان، معنای واقعی و حقیقی قرآن تلقی شده باشد و همه مردم در همه اعصار، اساساً از آن واژه و یا آیه قرآنی، معنای غلط را فهم نمایند. در حالی که همه یا اکثریت قرآن‌پژوهان و مفسرانی که اقدام به فهم، تبیین و نگارش تفسیر نموده‌اند، قول به تحریف قرآن را نپذیرفته‌اند؛ چون ارتکازاً و عملاً معتقدند که معنای صحیح قرآن، قابل دریافت و ارائه است و آنان معانی صحیح را دریافته و بیان کرده‌اند.

۶-۲. پیوستگی و همراهی معنا و لفظ

تا الفاظ قرآن وجود دارد و از تحریف مصون است، معانی آیات قرآن نیز همواره با الفاظ آن، قابل فهم و دستیابی و مصون از تحریف است؛ چون بنا بر وعده الهی: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (قیامت/ ۱۷)، تمامی آیات جمع‌شده و الفاظ قرآن کریم طبق وعده خداوند متعال: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/ ۹)، از تحریف و کم و زیاد، مصون مانده است و بر این اساس، همواره با الفاظی که حامل معناست، راه دستیابی ما به معانی صحیح فراهم است؛ همان معانی که از عرش ربوبی با این الفاظ، توسط امین وحی بر قلب نازنین پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است: ﴿عَلَى قَلْبِكَ لَتُكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء/ ۱۹۴) و از قلب ایشان، یا برای مردم تبیین گشته: ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/ ۴۴) و یا به اهل بیت علیهم السلام منتقل شده است تا در طول زمان تبیین شود (کلینی، ۱۳۶۹: ۲۹۵/۸) و این معانی تبیین‌شده در گذر تاریخ، نسل به نسل در سینه مشتاقان و مسلمانان جاری شده و هر کس به قدر فهم و تلاش خود، از زلال معرفت آن سیراب گشته است و تا به امروز چون چشمه‌ای جوشان جاری است و تا قیامت همچنان باقی خواهد ماند:

﴿وَلَكِنَّ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ كَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِينَ وَقَالَ عَبْدُ الرَّحِيمِ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْقُرْآنَ حَيْثُ لَمْ يَمُتْ وَإِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَكَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَيَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوْلَانَا﴾ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۳/۳۵).

در نتیجه همان گونه که با عنایت حضرت حق و همت بلند دین‌باوران، الفاظ قرآن به اثبات رسیده است، معانی آیات قرآن کریم نیز به همین ترتیب به همراه الفاظ آن، بدون هیچ گونه تحریفی باقی است.

۳-۶. شمول دلایل تحریف‌ناپذیری لفظی

همه دلایل عقلی‌های منطقی مانند «اقتضای اسم هادی خداوند، قبح عقاب بلا بیان و...» و دلایل نقلی همچون «آیه حفظ و...» که گواه پیراستگی قرآن از تحریف لفظی است، بر تحریف معنوی نیز دلالت دارد؛ زیرا تا زمانی که امکان دسترسی به متن قرآن وجود دارد، معنایافتگی صحیح آن امکان‌پذیر است. اگر الفاظ قرآن تحریف نیافته، پس معانی آن نیز تحریف نیافته است.

۴-۶. ناسازگاری تحریف معنوی با اعجاز قرآن کریم

قول به تحریف معنوی، با اعجاز معنایی قرآن ناسازگار است و آن را زیر سؤال می‌برد؛ در حالی که به اعتقاد مسلمانان، قرآن معجزه جاویدان الهی است. علامه طباطبایی چه زیبا می‌گوید:

«قرآن مجید، تنها با اسلوب لفظ خود تحدی نمی‌کند؛ بلکه با جهات معنوی خود نیز مانند جهات لفظی، تحدی و دعوی اعجاز می‌نماید... از راه جهات معنوی غیر لفظی نیز اعجاز قرآن همچنان باقی است» (۱۳۵۳: ۱۱۸-۱۱۹).

بلکه می‌توان گفت اعجاز محتوایی و حجیت معنای قرآن، در گرو اثبات عدم تحریف معنوی است؛ اگر قرآن تحریف معنایی شده و آن را پذیرفته باشد و راهی برای فهم معنای صحیح آیات قرآن وجود نداشته باشد، چگونه می‌تواند بر ما حجیت باشد و به عنوان معجزه جاودانه الهی تلقی شود و هدایت‌گر انسان‌ها باشد؟

۵-۶. ناسازگاری تحریف معنوی با حجیت قرآن کریم

همان گونه که تحریف لفظی، باعث ساقط شدن حجیت الفاظ قرآن می‌شود، تحریف معنوی نیز باعث ساقط شدن حجیت معانی قرآن می‌گردد؛ چون معنای اصلی در دسترس نیست و معانی محرف به ذهن ما متبادر می‌شود.

۶-۶. ناسازگاری تحریف معنوی با خاتمیت قرآن کریم

در صورت وقوع تحریف معنوی در قرآن، خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و جاودانگی دین اسلام زیر سؤال می‌رود؛ زیرا یکی از ارکان خاتمیت به نظر شهید مطهری، توان جامعه

بشری در حفظ کتاب آسمانی است. شهید مطهری می‌گوید:

«بشر قدیم به علت عدم رشد و عدم بلوغ فکری، قادر به حفظ کتاب آسمانی خود نبود؛ معمولاً کتب آسمانی مورد تحریف و تبدیل قرار می‌گرفت و یا به کلی از بین می‌رفت؛ از این رو لازم می‌شد که این پیام تجدید شود. زمان نزول قرآن یعنی چهارده قرن پیش، مقارن است با دوره‌هایی که بشریت، کودکی خود را پشت سر گذاشته و موازیت علمی و دینی خود را می‌تواند حفظ کند و لهذا در آخرین کتاب مقدس آسمانی عینی قرآن تحریفی رخ نداده. مسلمین از ساعت نزول هر آیه عموماً آن را در دل‌ها و در نوشته‌ها حفظ می‌کردند، به گونه‌ای که امکان هر گونه تغییر و تبدیل و تحریف و حذف و اضافه از بین می‌رفت؛ لهذا دیگر تحریف و نابودی در کتاب آسمانی رخ نداد و این علت که یکی از علل تجدید نبوت بود، منتفی گشت» (۱۳۹۰: ۱۸۲/۲).

به نظر می‌رسد قائلان به تحریف معنوی، بدون توجه به لوازم سخن خود، آن سخن را مطرح ساخته‌اند.

۷. اجماع علمی و عملی مسلمانان

اجماع مسلمانان و علمای اسلامی فریقین بر امکان فهم معانی حقیقی و صحیح قرآن، دلیل بر مصونیت قرآن از تحریف معنوی است، به جز اهل حدیث که به دلیلی دیگر، فهم آیات قرآن را بدون تبیین امامان معصوم علیهم‌السلام غیر ممکن می‌دانند؛ چنان که اقدام مفسران برای تفسیر قرآن، نوعی اجماع عملی و دلیلی روشن بر امکان فهم و دریافت معانی صحیح قرآن است که تحریف‌یافتگی معنوی قرآن را نفی می‌کند. به باور همه مسلمانان و قرآن‌پژوهان، «تفسیر به رأی، به رغم مذموم بودن و زیان‌هایش، راه دریافت معنای صحیح را نبسته و هرگز نمی‌تواند به اعتبار و حجیت و جاودانگی اعجاز و هدایت‌گری قرآن صدمه وارد کند؛ زیرا فعل افراد و امری بیرون از هویت معنوی قرآن به شمار می‌آید و همواره خداوند، عالمانی نامور و آشنای با اصول فهم قرآن حکیم را در پاسداشت معارف برین و حیانی آن مهیا ساخته که از معانی صحیح قرآن مرزبانی کرده و می‌نمایند» (جوادی آملی: ۱۳۹۴: ۱۹). حتی کسانی که تفسیر به رأی را همان تحریف معنوی معرفی کرده‌اند، در واقع و در ارتکاز ذهنی و عملی خویش، به تحریف‌ناپذیری و تحریف‌نیافتگی معنایی قرآن اذعان دارند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. تعریف، پیشینه، نقد تعابیر و دلایل و شواهد ارائه‌شده روشن ساخت که تفسیر به رأی، هیچ ارتباط منطقی با تحریف معنوی ندارد؛ چرا که تفسیر به رأی، امری معطوف به فاعل، و تحریف معنوی معطوف به مورد و موضوع آن است، و این دو کاملاً از هم جدا هستند و نمی‌توان با هیچ دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی، ارتباطی بین آن‌ها برقرار ساخت و وقوع اولی را همان یا در بردارنده یا لازمه دیگری دانست. بدین رو با وجود تفسیر به رأی، قرآن کریم از تحریف معنوی منزّه است و تفسیر به رأی، که به نادرستی برداشت مفسر برمی‌گردد، متوجه معانی قرآن نیست. این دو مقوله، یکی نیستند و هیچ کدام مستلزم وقوع دیگری نیست. بدین سان روشن شد که بین تفسیر به رأی و تحریف معنوی، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد؛ اولی معطوف و بیانگر فعل فاعل است و دومی شرح و وصف مورد و موضوع آن؛ اولی امری خارجی و بیرونی است و دومی امری داخلی و درونی؛ اولی ناشی از نقص برداشت یا سوءنیت افراد است و دومی ناشی از بسط و گسترش معنای غلط نزد همگان برای همیشه. بدین رو به رغم وقوع تفسیر به رأی، قرآن منزّه از تحریف معنوی است.

۲. تحریف معنایی در عرصه تحریف‌پذیری و تحریف‌یافتگی، همچون تحریف لفظی است؛ همان گونه که اگر کسی تحریف به زیاده و نقیصه را در یک مصحف از قرآن انجام دهد، با وجود اصل قرآن در بین مسلمانان، هیچ کس نمی‌گوید که قرآن تحریف لفظی شده است، هر گونه تفسیر به رأی در مفاهیم قرآن در حالی که معانی قرآن همواره به همراه الفاظ آن می‌باشد، نمی‌تواند دلیل بر تحریف معنوی قرآن تلقی شود.

۳. روشن شد که اگرچه بی‌شک تفسیر به رأی در مورد قرآن واقع شده است و برخی از افراد و مفسران، آرای باطله خود را به قرآن نسبت داده‌اند و این امری است که قبلاً رخ داده و هم‌اکنون نیز رخ می‌دهد و رخ خواهد داد، اما همواره معنای قرآن قابل دستیابی بوده و هست و خواهد بود. بدین رو این پژوهش همچنان که تفسیر به رأی مفسران را امری قطعی می‌داند، تحریف‌ناپذیری و تحریف‌نایافتگی معنوی قرآن را نیز امری قطعی می‌داند.

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير (تفسیر ابن عاشور)، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق.
۴. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۵. امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۶. انواری، جعفر، انگاره تحریف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
۷. بلاغی نجفی، محمدجواد بن حسن، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الوجدانی، بی تا.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۹. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، عمان، دار الفکر، ۱۴۳۰ ق.
۱۰. جزائری، سید نعمه‌الله، منبع الحیاة و حجة قول المجتهد من الاموات، بی جا، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۱. جعفریان، رسول، افسانه تحریف قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، قم، اسراء، ۱۳۹۴ ش.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. حسن، محمد علی، المنار فی علوم القرآن، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۱ ق.
۱۵. حسینی آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۲ ش.
۱۷. حسینی میلانی، سیدعلی، التحقیق فی نفي التحریف عن الشریف، قم، دار القرآن، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. حقی بُروسوی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۰. حکیم، سید محمد باقر، علوم قرآنی، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران، تیان، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. حیاتی، مهدی، بررسی تحریف معنوی قرآن از دیدگاه مفسران و دانشمندان علوم قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم و فنون قرائت قرآن تهران، ۱۳۸۹ ش.
۲۲. دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، تهران، احسان، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۲۵. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، تصحیح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. سلطان‌علی شاه (گنابادی)، سلطان محمد بن حیدر، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. سمرقندی، ابولیت نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.

۲۸. شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد بن علی اشکوری دیلمی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۲۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّه، بیروت، دار البلاغه، ۱۳۷۰ ق.
۳۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، الاعتقادات، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۳۳. همو، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۳۴. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق صدقی محمد جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. طیب، سید عبدالحسین، اظہار البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ ش.
۳۸. عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم، کلیه اصول الدین، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۴۰. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر تمیمی بکری شافعی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۴۱. فراء بغوی، ابو محمد حسین بن مسعود الفراء، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۳. فضل‌الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. قرشی بنابای، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵ ش.
۴۶. کاشانی، ملا فتح‌الله بن شکرالله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۳۶ ش.
۴۷. کاشفی، حسین بن علی، تفسیر حسینی (مواهب علیّه)، سراوان، کتاب فروشی نور، بی تا.
۴۸. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
۴۹. ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد بن محمود، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، تحقیق مجدی باسلوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق.
۵۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۱. محمدی آشنائی، علی، درسنامه تحریف ناپذیری و تحریف نایافتگی قرآن کریم، دانشکده علوم و فنون قرآن تهران، ۱۳۸۴ ش.
۵۲. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن‌شناسی، تحقیق و نگارش محمود رجیبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ش.
۵۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

۵۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی)، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ ش.
۵۵. معرفت، محمدهادی، صیانة القرآن من التحریف، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹ ش.
۵۶. همو، علوم قرآنی، قم، تمهید، ۱۳۸۴ ش.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
۵۸. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۵۹. نجارزادگان، فتح‌الله، سلامة القرآن من التحریف، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸ ش.
۶۰. نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، تحقیق عزیزالله جوینی، تهران، سروش، ۱۳۶۷ ش.
۶۱. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب، عراق، بی‌نا، ۱۲۹۸ ق.
۶۲. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق - بیروت، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۵ ق.

